

در این مجله از انقلاب، سازمان‌دهی و اداره کشور حق مسلم بشریت عظمی است که در برگیرنده
ولی در مجرای بودی، تئوریک و عملی است

حضرت آیت اله العظمی خمینی در ضمن بیانات مفصل خود در اجتماع مردم قم با ردیگر تائید کردند که نوع حکومت آینده ایران جمهوری اسلامی است، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. سپس درباره گروه‌های سیاسی دیگری هم که در جریان نهضت همکاری داشته، حق آن‌ها را مورد تأیید قرار دادند. منتها خاطرنشان ساختند که آنچه را ایشان روی آن اصرار دارند همان چیزی است که حق اکثریت ملت مسلمان است و آن جمهوری اسلامی است. هموطنان عزیز بخاطر دارند که از همان روزهای نخستین تجلی نهضت ایران، هنگامیکه سخن از جمهوری اسلامی بمیان آمد گروهی از روشنفکران، نویسندگان و صاحب نظران سیاسی بطور مستقیم و غیر مستقیم بحث‌های مفصلی پیرامون این عنوان مطرح ساختند که جموعاً "میتوان نظرات آن‌ها را در سه نکته خلاصه کرد:

نخست آنکه عده‌ای به ماهیت مطلب اعتراض داشتند و میگفتند که چنین حکومتی اصولاً ناشناخته است و با موازین سیاسی و اقتصادی دنیا مطابقت ندارد و حتی بخاطر دارم که در مجله فردوسی تحت عنوان (حکومت فقها به جانشینی خداوند) سلسله مقالاتی از آقای مهدی بهار منتشر گردید که طی آن با استناد به کتابی که با دعای نویسنده به حضرت آیت اله خمینی نسبت داده میشد مطالبی درباره اینکه مردم در حکومت جمهوری اسلامی از لحاظ قانونگزاری، قضا و امور اجرایی نقشی ندارند و مطرح شد.

و معتقد بودند که این شیوه حکومت با موازین دموکراسی و شرایط جهان امروز سازگار نیست. دوم آنکه عده‌ای بدون آنکه به ماهیت جمهوری اسلامی توجهی داشته باشند یا دربار آن نظر مثبت و منفی ارائه دهند، صرفاً "بخاطر آنکه توصیه در انتخاب آنرا نوعی دیکتاتوری می‌پندارند با تحمیل عنوان حکومت مخالفند. گروهی هم با اصل جمهوری اسلامی موافقت منتهی عقیده دارند که کلمه دموکراتیک هم به آن اضافه شود که دیکتاتوری و بازرگان را میتوان از این گروه دانست.

و اما قاطعیت حضرت آیت اله العظمی خمینی و اصرار ایشان در اینکه حتماً "بایستی جمهوری اسلامی باشد، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر، برای اینجانب از دو جنبه قابل توجه است که بحث مقاله فعلی است و میخواهم درباره این مطلب نظرات خود را در معرض افکار و قضاوت هموطنان عزیز قرار دهم. مسئله دموکراسی که در تعریف عام بعنوان حکومت مزبور بر مردم توجیه شده است، چنانچه در قالب‌های سیاسی و فلسفی دنیای امروزها بطور بسته بندی شده باقی بماند طبعاً "افکار انسان را نیز در جهت وصول به آن در همان قالب بندی نگه میدارد، باین ترتیب ملتهای جهان همیشه با دید برای درک مفهوم دموکراسی و پیاده کردن آن، به نوشته‌های متفکرین غرب متوسل شده و آمال خود را درون گفته‌های

اما از آنجا که متاسفانه در دورانهای گذشته اقدامی صورت نگرفته است که از مجموعه احکام قرآن و دستورات پیشوایان دینی اسلام و نظرات متفکران و دانشمندان مسلمان، یک سلسله قوانین کلی را بعنوان مکتب سیاسی و اقتصادی اسلام استخراج و با ضوابط اجتماعی و فرهنگی و معیشتی مردم تطبیق دهند، لذا آنچه که پیروان مکتبهای سیاسی از اسلام میشناسند یک سلسله مقررات اخلاقی است که آنرا هم در برابر عوامل و سوسه انگیز جهان امروز و جاذبه های مفسده آمیز آن آسیب پذیر دانسته، سهل و آسان از آن میگذرند. البته کتابهای زیادی درباره اسلام و چشم اندازهای جهانی آن برشته تحریر درآمده، اما هر کدام آنها در مطلب و جهت خاصی بوده و نقطه نظرهای ویژه ای را مشخص کرده است، شاید هم برای جامعه روحانیت شیعه امکاناتی فراهم نبوده است که یک کتاب جامع و هماهنگ شده بعنوان دستورالعمل کلی مسائل جامعه از دیدگاه اسلام تالیف کند که در سطح جهانی با معیار مکتبهای موجود بر قایت قاطع برخورد.

البته من خود را ذیصلاح نمیدانم که درباره عمق فلسفه اسلام و جهان بینی این مکتب انسانی و مسائل مربوط به جامعه روحانیت سخنی به تحقیق بگویم ولی میتوانم بعنوان یک فرد مسلمان، فردی که لا اقل با نهج البلاغه و سخنان برگزیده سایر رهبران اسلام آشنا است، ادعا کنم که از هر جمله قرآن کریم و هر عبارتی از بیانات مجاهد اعظم اسلام حضرت علی علیه السلام، دنیائی از آموزشهای سیاسی و اجتماعی نهفته است که بقول حضرت آیت اله خمینی نه تنها موجبات رفاه مادی جامعه را فراهم میسازد بلکه مقام انسانی را در حدی که شایسته تجلی آنست عظمت می بخشد و چنین عاملی در هیچیک از مکتبهای سیاسی جهان بچشم نمیخورد. شما کدام مکتب سیاسی را میشناسید که آدمیت را بمعنای وسیع کلمه در صدر تمام امتیازات مادی و معنوی جامعه قرار دهد؟ شما کدام مکتب سیاسی را میشناسید که بگوید: رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند. بنگر تا چه حد است مقام آدمیت. بلکه اینها و صدها نظیر آن در گنجینه ادبیاتی است که از روح مکتب انسان پرور اسلام سرچشمه گرفته است. اگر آنطور که اسلام گفته است همه افراد جامعه با عواطف و احساس انسانی و بر طبق ضوابط آدمیت با یکدیگر مناسبات اجتماعی برقرار کنند، چه نیازی به اینهمه مقررات ماهرکننده و سازمانهای اجرائی آن وجود دارد که مردم را در موضع کنترل کننده و کنترل شونده مقابل هم قرار دهد و جامعه را به دو بخش تقسیم کند یکی بخش همیشه مشکوک به تخلف و یکی بخش همیشه مجاز به کنترل و غالب اینکه تخلفات واقعی بیشتر از ناحیه همان بخش کنترل کننده صادر میشود !!!

واقعا "مشکلات اساسی یک جامعه چیست؟ مگر نه آنست که همه بدبختیها و حق کشیها و بندوبستهای از عا مل فساد اخلاقی و روحیه تجا و زبحقوق دیگران سرچشمه میگیرد؟ مگر نه آنست که فساد اخلاقی و عدم توجه به اصل انسانیت است که موجب هر نوع تزویر و تقلب و دسیسه میگردد؟ مگر نه آنست که هر کس زرنگ تر و پیاچهره و مالیده تر است منافع بیشتری بحیب میزند و حق این و آنرا ضایع میکند، مگر نه آنست که در پس هر نوع بی عدالتی موجود در جامعه، صورت زشت و ناهنجار مشتی حیوانهای آدم نمای فاسد بچشم میخورد؟ شما

انصافاً "قضاوت کنید که در یک محیط با صفای خانوادگی، محیطی که از همبستگی عاطفی برخوردار است، آیا میتواند ظلم و ستمی وجود داشته باشد؟ آیا ندیده‌اید که تجمعات دوستانه و اجتماعی که متکلی بر روابط مهر و محبت تشکیل میشوند عادلانه‌ترین سیستم توزیع را بین خودجاری میسازند؟ اگر ما بتوانیم روحیه اسلامی، روحیه برادری و آدمیت را در جامعه خود مستقر سازیم چه نگرانی خواهیم داشت از اینکه قواعد اقتصادی ما بر چه ضابطه‌ای است؟ اگر یک کارخانه دار بخش خصوصی، باین حد از روحیه آدمیت و انسان دوستی برسد که کارگران کارخانه‌اش را بچشم یک انسان بنگرد و با انسانیت اعتقاد داشته باشد خود بخود عادلانه‌ترین سیستم بهره‌برداری از منافع کارخانه را جاری خواهد کرد و هیچ احتیاجی به عوامل کنترلی نیست. همه سندی که ها و اتحادیه‌ها و این قبیل اجتماعات صنفی در نهایت امر نوعی سنگربندی در برابر کارفرمائی است که همگان نسبت به او از لحاظ رعایت حق و انصاف مشکوکند و می‌خواهند کلاه سرشان نرود. همه دسته‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های دنیائی که خالی از روحیه انسانی است برای آنست که می‌ترسند در چنگال پلید اهریمنان گرفتار شوند، حال اگر در جامعه‌ای، اصل اداره امور بر روابط مناسبات انسان با انسان تحکیم شود، هر قاعده و قانونی خود بخود بین انسانها بر اساس همین روحیه وضع خواهد شد و این عادلانه‌ترین قانون خواهد بود.

همه تلاشهای رهبر نهضت اسلامی ایران در این است که فریاد میزند ای مردم، انسان باشید و انسانی فکر کنید، اگر روحیه شما از منبع عواطف انسانی قدرت بگیرد و دموکراسی بمعنای کامل کلمه در جامعه برقرار خواهد شد، اگر انسانیت را در مناسبات خود بعنوان یک اصل مهم پذیرفته و بآن اعتقاد پیدا کنید، همه امور بر مدار دموکراتیک به گردش درمی‌آید، او هشدار میدهد که قواعد اسلام با آن همه اهمیت که به ارزشهای انسانی قائل است، چنانچه الهام بخش مناسبات مردم با مردم و حکومت با مردم و مردم با حکومت باشد کلمه دموکراتیک در وجودش مستتر است و گذاردن کلمه دموکراتیک در جوار کلمه اسلامی بمنزله آنست که اسلام غیر دموکراتیک یا اسلام نیمه دموکراتیک هم وجود دارد و این نوعی اهانته یا کم بینی است به فلسفه انسانی اسلام.

و اما درباره حق و حقوق آنها نیکه مدعی اند تحت ایده‌الوژیهای دیگری با نهضت رهایی بخش ملت ایران همکاری و همگامی داشته و اینک گله‌دارند که چرا همه چیز در چارچوب اسلامی؟

در طرح این قسمت از نظرات خود می‌خواهم اندکی از وجدان خود این گروهها کمک بگیرم، از شما دوستانه سؤال میکنم که اگر کلمه اسلام با تمام قدرت و نیروئی که در وجود معتقدان بآن ایجاد میکند بعنوان بزرگترین عامل تحریک کننده روح و روان توده‌های مردم ایران بمیدان نیامده بود، چه ایده‌الوژی دیگری میتواند این چنین همبستگی عظیمی را بین مردم بوجود آورد؟ از شما دوستانه سؤال میکنم که اگر ایمان به شهادت بعنوان یک عامل معنوی و وصول بخدا، و عاملی که فداکاری را در اوج آن به شکوفائی میکشاند، روح و جسم توده‌های مردم را صادقانه بحرکت در نمی‌آورد، کدام ایده‌الوژی دیگری میتواند این چنین عظمتی را در پیکار چه کردن نیروهای رزمنده بوجود آورد؟

از شما دوستانه سؤال میکنم که اگر میخواستیم بطور مثال تحت عنوان سوسیالیزم، کمونیسم، برقراری عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد یا هر شعار دیگری از این قبیل نیروئی را تجهیز کنیم که بتواند مخوفترین، باریشهترین و مجهزترین دستگاه طاغوتی را از درون و بیرون بلرزاند و آورده و متلاشی سازد، منصفانه بگوئید تا چه حد موفق میشدیم؟ از شما دوستانه میپرسم که مگر سالهای سال مبارزه علیه ایمن دستگاه طاغوتی در کشور ما وجود نداشت؟ مگر زندانها از وجود مبارزان حق طلب ملت ما پر نشده بود؟ مگر همه نمیدانستند که حکومت دار و دسته یزید، سراسر فساد و تباهی است؟ مگر افراد ملت ما در سراسر کشور آگاهی نداشتند که تمام سازمانهای مملکت در جهت حفظ منافع یک مشت زالوی کثیف مجهز شده و تحت فشار عمل سواک و ضداطلاعات و سایر ارگانهای اختناق و اطلاعاتی مجبور به اطاعت از فرمانها بودند؟ آیا میتوانستیم تجسم کنیم که ملت ایران یکپارچه و یکصدا علیه دستگاه طاغوتی در سراسر کشور وارد میدان شود؟ من نمیدانم شما باین سئوالها چه جوابی میدهید، ولی میدانم که هیچ عاملی جز منبغ پر قدرت ایمان اسلامی نمیتوانست به چنین معجزه ای بیانجامد. هیچکس منکر نیست که همه گروههای مبارز جامعه در ایران کردن دژ طاغوت مشارکت داشتند، ولی منصفانه بگوئید، اکثریت عظیم آن نیروئی که جان برکف، سرشار از تحرک و ایمان، بدون هراس از مرگ در این جهاد بزرگ پیشتازی کردند، چه کسانی بودند؟ آیا منصفانه نمی پذیرید که سایر گروهها در لابلای این اکثریت عظیم بصورت جزئی از کل و همانند جوئی که برو دخانه ای وسیع و خروشان بپیوندیده اند؟ در این صورت آیا حق نیست که دست آورده انقلاب را با نام اسلام یعنی بزرگترین نیروی الهام بخش و محرک همان اکثریت عظیم زینت دهیم و به پاس احترام به حق اکثریت، بگوئیم، جمهوری اسلامی؟ اکنون باید به آسانی پذیرفت که سازمان دهی و اداره امور مملکت در این مرحله از انقلاب حق مسلم همان اکثریت عظیمی است که با ایمان به اسلام و تحت پوشش آن در نبرد پیروز شده اند.

آنچه که در آتیه و در مراحل تکمیلی انقلاب مطرح خواهد بود نوع مدیریت و میزان سازندگی آنست که مسلمانان "نتیجه اش به ارزیابی کشیده خواهد شد."

سرهنگ بازنشسته اصغر قائم مقامی